



نویسنده + کتاب

داستان‌های کارآگاهی - جاسوسی ۵

یادداشتی از امیرمحمد بهامیر

پژوهشگر

کارآگاهی-جاسوسی یه گونه پر از رمزوراز و معماست؛ جایی که هر لحظه ممکنه یه سرخ تازه پیدا بشه یا یه خطر پنهون سر راه قهرمان داستان سبز بشه.

سرخ‌ها را پیدا کن

گاهی شخصیت اصلی داستان کارآگاهی-جاسوسی یه کارآگاه حرفه‌ایه؛ مثل «شرلوک هولمز»، اثر آرتور کانن دوویل که با منطق و استدلال همه‌چی رو مثل یه پازل می‌چینه. گاهی هم فقط یه نوجوان عادیه که ناخواسته پرت می‌شه وسط ماجرا و مجبور می‌شه با هوش و شجاعتش گره‌ها رو باز کنه. جذابیت این جور داستان‌ها

اینه که تو هم همراه شخصیت اصلی می‌شی، سرنخ‌ها رو پیدا می‌کنی، مدام حدس می‌زنی و تا آخرین لحظه کنجکاویت خاموش نمی‌شه.

ویژگی مهم این داستان‌ها وجود سرنخ‌هاییه که کم‌کم لو می‌رن. بعضیاشون جلوی چشمت هستن و بعضیا اون قدر ظریفن که فقط با دقت زیاد می‌شه فهمید چی به چیه. تازه یه تکنیک جالب هم دارن به اسم «اشتباه انداختن» یا همون «(red herring)»؛ یعنی نویسنده یه سرنخ یا شخصیت رو جوری نشون می‌ده که همه فکر کنن مقصره، اما آخرش معلوم می‌شه فقط برای پرت کردن حواس بوده. همین باعث می‌شه وقتی آخر

داستان رو می‌خونی، هم کیف کنی و هم غافل‌گیر بشی.

ویژگی‌های رمان جاسوسی

رمان‌های جاسوسی چند ویژگی مهم دیگه هم دارن: اول اینکه همیشه به تعلیق پایدار دارن؛ از اول تا آخر داستان به حس هیجان و اضطراب تو وجودته که نمی‌ذاره کتاب رو زمین بذاری. دوم اینکه شخصیت‌ها معمولاً پیچیده و چندبُعدی هستن؛ ممکنه قهرمان رازی داشته باشه یا دشمن به روی دیگه‌ای نشون بده که آخرش برات غافل‌گیرکننده باشه.

سوم اینکه محیط داستان خیلی متنوعه؛ از کوچه‌های تاریک و شهرهای کوچک گرفته تا سفارت‌خونه‌ها

و سازمان‌های بین‌المللی. چهارم اینکه رمز (code)، جاسوسی دیجیتال، تعقیب‌و‌گریز و مأموریت‌های مخفی هم جزئی جدایی‌ناپذیر داستانه و آخر اینکه نویسنده سعی می‌کند ذهن خواننده رو هم مثل شخصیت اصلی درگیر کنه تا خودش هم با سرخ‌ها حدس بزنه و با کشف حقیقت لذت ببره.

داستان‌های جاسوسی یه رنگ‌وبوی دیگه هم دارن. پای مأموریت‌های مخفی، رمزهای امنیتی، سفر به کشورهای مختلف و روبه‌رو شدن با دشمن‌های خطرناک وسطه.

داستان‌های این‌گونه ادبی می‌تونن هرجایی اتفاق بیفتن؛ از یه شهر کوچیک و ساده گرفته تا سازمان‌های

بین‌المللی بزرگ؛ حتی بعضی وقت‌ها با فانتزی یا ماجراجویی قاطی می‌شه.

چند نمونه داستان کارآگاهی-جاسوسی

در ایران هم چندتا کتاب خیلی خوب هستن که به سبک جاسوسی و هیجانی نزدیکن؛ مثلاً تو کتاب «عزرائیل» اثر نیما اکبرخانی، داستان از یه سری قتل‌های مرموز در تهران شروع می‌شه و سرگرد ساحفاجا دنبال قاتلی حرفه‌ایه که داستان از شرق تهران شروع و به قبرس می‌رسه. داستانی که پر از تعقیب‌و‌گریز و معماست.

یا کتاب «خاک‌سپاری دوم بانوی مرگ»، اثر دیگه‌ای از

نیما اکبرخانی، داستان سه نسل از رزمندگان ایرانیه که در برابر دشمنان، از جنگ تحمیلی تا امروز، ایستادگی کردن؛ کتابی که پر از لحظات احساسی و جنگیه که نوجوان‌ها هم می‌تونن باهاش ارتباط برقرار کنن.

کتاب «باروت خیس»، نوشته زهرا اسعد بلنددوست هم می‌تونه اثر جذابی باشه؛ چون داستان دختری به نام فادیه‌ست که تبدیل به جاسوس حرفه‌ای می‌شه و مأموریت داره فرمانده‌ای از دشمن رو از پا دربیاره. حالا تو مسیرش با چالش‌ها و تصمیمات سختی روبه‌رو می‌شه که مسیرش رو تغییر می‌ده و پر از هیجانه.

اما از همه مهم‌تر، این‌جور قصه‌ها فقط سرگرمی نیستن.

وقتی دنبال سرنخ‌ها می‌گردی و حدس می‌زنی، داری یاد می‌گیری چطور به جزئیات دقت کنی، چطور فرضیه بسازی و اطلاعات رو کنار هم بذاری تا به جواب برسی؛ یعنی ذهنت رو حسابی تمرین می‌دی. اگه تازه می‌خوای وارد دنیای کارآگاهی-جاسوسی بشی، پیشنهاد می‌کنم کتاب‌هایی رو که بهت معرفی کردم، بخونی؛ چون این داستان‌ها هم پر از هیجانن، هم باعث می‌شن تا آخرین صفحه بچسبی به کتاب و وقتی آخرش راز رو می‌فهمی، با خودت بگی: «یعنی من این سرنخ رو از اول ندیده بودم؟!»